نگاه

پیام واگذاری زمین نمایشگاه بین‌المللی

محسن جلال‌پور*

● برخی اقدامات و تصمیمات دولت‌ها بیش از آنکه دارای پیامدهای عینی و عملی باشند، دارای پیام‌های روشنی درباره رویکرد و باور دولتمردان مورد مصداق و موضوع آن تصمیم است، به‌عنوان مثال اگر دولتی مانند دولت نهم در بدو فعالیتش، نرخ سود تسهیلات بانکی را به صورت دستوری کاهش می‌دهد، یعنی دولت نه‌تنها اعتقادی به رابطه نقدینگی و تورم ندارد، بلکه نشانگر رویکرد این دولت به مقوله نقش و جایگاه نهاد دولت در فرآیند تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است و نمی‌توان از چنین دولتی انتظار داشت، نقشی واقعی برای بخش خصوصی در اقتصاد قایل باشد و از دخالت در لایه‌های اجرایی بپرهیزد، چنان‌که مرور تصمیمات و عملکرد چهارساله دولت نهم و در امتداد همان نگاه در دولت دهم، صحت این پیش‌بینی سابق را نشان می‌دهد.

تصمیم اخیر دولت دهم در واپسین روزهای فعالیتش مبنی بر واگذاری زمین نمایشگاه بین‌المللی تهران نیز از مقوله همان تصمیمات پیام‌دار است.

درست است که اما و اگرهای فراوانی در مورد چرایی و شیوه انتقال زمین نمایشگاه توسط دولت به صداوسیما وجود دارد اما به عقیده من نکته مهم‌تر در جریان این واگذاری پرحرف و حدیث، خاستگاه این اقدام و باوری است که دولتمردان و در راس آنها رییس‌جمهور به مقوله تجارت در اقتصاد دارد.

به عبارت دیگر واگذاری زمین نمایشگاه بین‌المللی تهران - که علاوه بر سالن‌های نمایشگاهی محل استقرار سازمان توسعه و تجارت و شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی نیز هست - به صداوسیما که اساسا شرح وظایفی متفاوت با مقوله اقتصاد و تجارت دارد، حاوی این پیام است که دولت اولویتی برای گسترش مناسبات تجاری چه داخلی و چه خارجی قایل نیست.

وضوح این پیام زمانی بیشتر می‌شود که با توجه به شرایط حساس اقتصاد کشور به علت اعمال تحریم‌ها، ضرورت و اهمیت حفظ و گسترش مناسبات تجاری باید در اولویت جهت‌گیری‌های تمام ارکان حکومت خصوصا دولت قرار داشته باشد، به‌خصوص که جابه‌جایی مرکز نمایشگاهی و سازمان سیاستگذار تجارت خارجی کشور - که واحدهای عملیاتی ضدتحریم و اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شوند، به لحاظ اجرایی می‌تواند چندین ماه وقفه در خدمات این دو مرکز فراهم آورد و کشور ما در مصاف بزرگ‌ترین هماورد اقتصادی با غرب، به هیچ‌وجه مجاز به ایجاد تعلل و کندی در واحد عملیاتی مربوط نیست و چه‌بسا در این شرایط باید امکانات صداوسیما و سایر نهادها را هم، مانند دوران دفاع مقدس، به‌طور موقت هم که شده در اختیار واحدهای عمل‌کننده در اقتصاد مقاومتی قرار دهیم.

حال دقیقا در چنین وضعیتی شاهد اقدامی عجیب از سوی دولت دهم هستیم؛ اقدامی در تعارض صددرصدی با رویکرد مورد نیاز اقتصاد کشور یعنی تقویت مناسبات تجاری بخش خصوصی و دولتی داخلی با دیگر کشورها!

این تصمیم نابهنگام و نادرست البته برای آن دسته از فعالان اقتصادی که طی هشت‌سال اخیر از نزدیک در تعامل با دولت‌های نهم و دهم بوده و مقهور سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آنها بوده‌اند، چندان تعجب‌آور و شوک‌آور نیست، چراکه طی این سال‌ها تقریبا روزی نبوده که دولتمردان، فعالان اقتصادی کشور را با چنین تصمیمات و تغییراتی متعجب نکرده باشند، کافی است مروری اجمالی داشته باشیم بر این سال‌ها تا سیاهه بلندبالایی از این قبیل تصمیمات پیش چشمانمان نقش ببندد؛ کاهش دستوری نرخ سود تسهیلات بانکی، انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، اجرای سیاست‌های انبساطی در بازار پول... . نمونه اخیر این قبیل اقدامات را نیز می‌توان در صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعدد و گاه متناقض در حوزه ارزی و صادرات و واردات مثال زد که به رکود بی‌سابقه هفته‌ای یک دستورالعمل رسید!

بنابراین از مجموعه این موارد و شرایطی که در حال حاضر اقتصاد ایران در آن قرار دارد، اینگونه می‌توان برداشت کرد که واگذاری ناگهانی و عجیب زمین نمایشگاه بین‌المللی به صداوسیما نیز در راستای همان تصمیمات ضدتولید و ناقض تجارت سال‌های گذشته است و نباید چندان تعجبی برانگیزد.

دولت در واقع با این تصمیم، بار دیگر و در واپسین روزهای فعالیتش نشان داد که اعتقاد چندانی به گسترش مناسبات بین‌المللی تجاری و اقتصادی خصوصا در وضعیت تحریمی فعلی ندارد و اولویت‌های دیگری را دنبال می‌کند، حال آنکه بدون‌شک نمایشگاه‌های بین‌المللی اقتصادی به گسترش، تقویت و تعمیق تبادلات تجاری، فنی و مهندسی و آشنایی بیشتر تجار دیگر کشورها به سرمایه‌گذاری در ایران منجر خواهد شد و امکان حضور موفق‌تر تجار و بازرگانان ایرانی را در سایر کشورها فراهم می‌آورد.

از این‌رو تردیدی وجود ندارد که نهادهای مسوول باید هرچه سریع‌تر با استفاده از ابزارهای قانونی، مانع اجرایی‌شدن این تصمیم ناپخته و نادرست شوند تا مشکلی به مشکلات باقیمانده از دولت دهم برای دولت یازدهم اضافه نشود.

***عضو هیات‌مدیره شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی**

مسعود نیلی برای شفاف‌سازی وضعیت اقتصادی پیشنهاد کرد

مناظره دولتمردان روحانی و احمدی‌نژاد

ادامه از صفحه ۴

مساله پنجم وضعیت بنگاه‌های اقتصادی است. ظرف تحقق برنامه‌های اقتصادی و تحرک و جوشش در این حوزه، واحدهای تولیدی در صنعت، خدمات و کشاورزی است. همان‌طور که از خانوار به‌عنوان نماد مصرف و پس‌انداز یاد می‌شود، بنگاه‌ها نیز نماد تولید و سرمایه‌گذاری هستند. ما اگر به‌دنبال ایجاد شغل و قدم‌برداشتن در مسیر توسعه هستیم باید بنگاه‌های خود را تقویت کنیم. در ایران بخش بسیار کمی از بنگاه‌ها، واحدهای صنعتی بزرگ هستند و بخش عمده بنگاه‌ها را واحدهای کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند. در صنعت بنگاه‌های بالای ۴۰۰ نفر نیروی کاری سه‌درصد بنگاه‌های کشور را شامل می‌شوند اما همین سه‌درصد حدود ۶۵درصد ارزش افزوده صنعت را ایجاد می‌کنند درواقع اصل تولید ما این سه‌درصد هستند. این سه‌درصد بنگاه‌های بزرگی هستند که عمدتا دولتی‌اند و با اجرای نادرست سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی عملا به بخش خصوصی واگذار نشدند و بخش شبه‌دولتی در اقتصاد را شکل دادند. بنابراین فعالیت این بنگاه‌ها برای اقتصاد بسیار تعیین‌کننده است. این در حالی است که این بنگاه‌ها در مسیر بهره‌وری حرکت نمی‌کنند. این پنج مشکل که به اختصار اشاره کردم به اضافه مشکل ششم که وجود تحریم‌ها و البته شدت گرفتن آن از اول جولای سال جاری میلادی است دسترسی به بازارهای جهانی در حوزه منابع مالی و تجارت را دشوار کرده است. با نگاهی اجمالی به شرایط پنج مساله داخلی و تحریم به‌عنوان مساله خارجی به این نتیجه می‌رسیم که مشکلات در حال بزرگ‌تر شدن هستند

اما آقای دکتر شما در بین موضوعات اشاره‌ای به معضل بیکاری نداشتید در حالی که ریشه بسیاری از مشکلات و البته تحولات همین بیکاری است.

بیکاری در این گروه مشکلات قرار نمی‌گیرد و باید آن را به‌گونه‌ای دیگر دید. برای همین اگر مسایل مطرح‌شده داخلی و خارجی را به کناری بگذاریم در طرف مقابل مساله بزرگ‌تری داریم که نحوه حل این شش موضوع در آن تاثیر بسیار مهمی دارد. توجه داشته باشید ما در سال‌های آینده با یک مشکل بزرگ یعنی ورود متولدین دهه ۶۰ به بازار کار روبه‌رو خواهیم بود. این نیروهایی که به دلایل متعدد ورود آنها به بازار کار به تعویق افتاده، در آینده نزدیک متقاضی شغل خواهند بود و ممکن است برای این موضوع هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سنگینی بپردازیم. اگر کمی به عقب‌تر بازگردیم یعنی در سال ۱۳۳۵ در سرشماری صورت‌گرفته جمعیت ایران نزدیک به ۱۹میلیون‌نفر بود که در سال ۱۳۴۵ با هفت میلیون افزایش به حدود ۲۶میلیون‌نفر رسید. سرشماری سال ۱۳۵۵ افزایش هشت‌میلیون‌نفری را نشان می‌داد و در سر شماری سال ۱۳۶۵ به یکباره با شوک جمعیتی مواجه شدیم و نزدیک به ۱۶میلیون‌نفر طی ۱۰سال به جمعیت کشور اضافه شد که این روند در ادامه متوقف شد. هشت‌میلیون‌نفری که بیشتر از متوسط دهه‌های گذشته به جمعیت کشور اضافه شد طی مراحل مختلف چرخه عمر از تغذیه کودک گرفته تا آموزش‌عالی، اثرات خود را به‌جا گذاشتند. مراکز آموزش‌عالی که قرار بود سطح دانش و مهارت افراد برای ورود به بازار کار را افزایش دهند به مراکزی برای نگهداری جوانان تبدیل شدند. اینکه امروز ۴/۵میلیون‌نفر دانشجو داریم هیچ تناسبی با توسعه‌یافتگی ما ندارد. چراکه ما اقتصادی با تولید ناخالص کم، کسری بودجه بزرگ و سیستم بانکی ناکارآمد داریم. بنابراین هدف از توسعه آموزش‌عالی و آسان کردن شرایط ورود به دانشگاه این بوده است که ادامه تحصیل فعلا ترمزی باشد برای ورود نیروهای متقاضی به بازار کار چراکه در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ تقریبا هیچ شغلی در کشور ایجاد نشد. به‌هر حال امروز خانواده‌ها هزینه‌های زیادی برای تحصیل فرزندان خود پرداخته‌اند و ما رکورد میزان دانشجویان در سطح کارشناسی ارشد در جهان را به نام خود ثبت کرده‌ایم. بنابراین ما ظرف سال‌های نسبتا نزدیک آینده با یک موج تقاضا برای ورود به بازار کار مواجه خواهیم بود و همین توقعات و انتظار شکل‌گرفته در سطح جامعه می‌تواند این موج را تشدید کند. پس این گروه شغلی متناسب با تحصیلات و سطح توقع خود انتظار خواهند داشت. بد نیست به یکی از پدیده‌های جالب بازار کار ایران هم اشاره کنم. این پدیده چیزی نیست جز اینکه در زمانی که نرخ بیکاری بین آقایان ۲۴درصد و در بین خانم‌ها بیش از ۴۰درصد است، واردکننده نیروی کار از افغانستان هستیم. این به آن معنی است که ما بازار کار را تقسیم‌بندی کرده‌ایم و اینها قرار نیست کار ساده انجام دهند. این گروه متقاضی شغل دولتی و پشت‌میزنشینی هستند اما کسری بودجه دولت این علامت را به ما می‌دهد که ایجاد این نوع کار امکان‌پذیر نیست. متاسفانه ما در چند سال آینده تلاقی این شش مساله و بیکاری را خواهیم داشت که‌گذار از آن نیازمند تدبیر خاص و برنامه‌های اصولی است. در حوزه اشتغال مساله ما بسیار فراتر از یک‌میلیون شغل است و برای همین باید بدون هرگونه بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی این مسایل را با مردم در میان گذاشت و باید توجه کرد که بخشی از جامعه که تحقق خواسته‌ها و ایجاد شغل مورد نظر آنها به تعویق می‌افتد ناراضی خواهند بود. پس نکته مهم این است دولتی که محبوبیت اجتماعی دارد، بتواند این محبوبیت را به مقبولیت تبدیل کند تا با برقراری آرامش نسبی به امور جاری کشور برسد.

عکس: عباس کوثری، شرق

اختلاف و ارتباط

ادامه از صفحه اول

فارغ از فشارهای غرب (به ویژه ایالات متحده) بر ترکیه در کاهش روابط انرژی خود با ایران، یکی از مهم‌ترین عوامل احتمالی «اختلال‌زا» در روابط ایران و ترکیه در زمینه انرژی موضوع تحولات داخلی سوریه است.

اهمیت ترکیه در بازار انرژی

اهمیت ترکیه در بازار انرژی هم به عنوان یک درگاه ترانزیت منطقه‌ای و هم به عنوان یک مصرف‌کننده رو به رشد در حال افزایش است. در خلال چند سال گذشته، میزان تقاضای انرژی ترکیه به سرعت رشد داشته و احتمالا این روند رو به رشد در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

● همزمان با توسعه اقتصادی ترکیه، مصرف نفت این کشور نیز در خلال دهه گذشته افزایش یافته است. با توجه به ذخایر و تولید بسیار اندک داخلی، این کشور تقریبا تمام عرضه داخلی انرژی خود را وارد می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که میزان مصرف نفتی این کشور از ۵۹۱هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۸۰۸ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۲۱ رسیده که ۷۷۰هزار بشکه آن را از خارج وارد می‌کند.

● ترکیه نقش مهم و فزاینده‌ای را در ترانزیت نفت ایفا می‌کند. این کشور از نظر استراتژیکی در تقاطع بین کشورهای غنی نفتی عضو شوروی سابق و خاورمیانه از یکسو و مراکز تقاضای اروپایی از سوی دیگر قرار دارد. علاوه براین، مسیر یکی از شلوغ‌ترین گذرگاه‌های آبی جهان نیز از این کشور می‌گذرد که در سال ۲۰۱۰ محل عبور روزانه ۲/۹میلیون بشکه نفت در روز بود.

● ترکیه دارای نقش استراتژیکی در زمینه گاز طبیعی بین دومین بازار بزرگ جهان-اروپای قاره‌ای- و ذخایر عظیم گازی در حوزه دریای کاسپین و خلیج‌فارس می‌باشد.

● با افزایش سالانه مصرف گاز طبیعی ترکیه، این کشور وابستگی فزاینده‌ای به واردات گاز طبیعی پیدا کرده است. عمده‌ترین مورد مصرف گاز طبیعی در داخل مربوط به تولید برق می‌باشد. پیش‌بینی می‌شود که میزان مصرف گاز طبیعی این کشور از ۳۸/۱میلیاردمترمکعب در سال ۲۰۱۰ به ۵۲/۶میلیاردمترمکعب در سال ۲۰۲۱ برسد که این کشور مجبور است سالانه ۵۱/۶میلیاردمترمکعب آن را از خارج وارد کند.

اهمیت بازار انرژی ترکیه برای ایران

الف: واردات نفتی ترکیه

در سال ۲۰۱۱، کشور ترکیه بیش از ۹۰درصد کل مصرف سوخت‌های مایع خود را وارد کرد. براساس آمارهای اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA)، انتظار می‌رود که حجم واردات این کشور در دهه آینده دوبرابر افزایش یابد. اکثر نفت وارداتی ترکیه از ایران وارد می‌شود که در سال ۲۰۱۱، حدود ۵۱درصد واردات نفتی این کشور را تامین می‌کرد. آمارهای ماه سپتامبر ۲۰۱۲ نشان می‌داد که ایران جایگاه نخست خود را در بین عرضه‌کنندگان نفت این کشور در این ماه حفظ کرده است اما میزان واردات نفتی ترکیه از ایران از این تاریخ به بعد کاهش یافت. میزان صادرات نفتی ایران به ترکیه در سال ۲۰۱۱ به میزان ۱۸۵هزار بشکه در روز بوده است اما به تدریج روند کاهشی داشته و در چهار ماه اول سال ۲۰۱۳ (بین ژانویه تا آوریل) به ترتیب به ۱۴۵، ۱۱۰، ۱۰۰ و ۱۰۰هزار بشکه در روز رسیده است. حال با توجه به روند افزایشی واردات نفتی ترکیه در سال‌های آینده (۷۷۰هزار بشکه در روز) و نیز آسانی دسترسی ایران از طریق خط لوله (برای حل مشکل بیمه نفتکش‌های ایرانی) می‌توان بازار نفتی ترکیه را یکی از گزینه‌های بالقوه افزایش صادرات نفتی ایران قلمداد کرد که نیازمند مدیریت روابط است.

ب: واردات گاز طبیعی ترکیه

از اوایل دهه ۲۰۰۰، اهمیت گاز طبیعی برای اقتصاد ترکیه به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۱، کشور ترکیه حدود ۱/۵تریلیاردفوت مکعب گاز طبیعی (معادل ۴۲/۴میلیاردمترمکعب) از خارج وارد کرد که عمده آن از کشور روسیه بود. ۱۹درصدکل واردات گاز طبیعی ترکیه (معادل هشت‌میلیاردمترمکعب) نیز از ایران صورت می‌گیرد که در جایگاه دومین صادرکنندگان گاز طبیعی به ترکیه قرار دارد. بعد از این دو کشور سهم قابل توجهی از گاز طبیعی وارداتی ترکیه از کشورهای آذربایجان و الجزایر عرضه می‌شود. با توجه به افزایش واردات گاز طبیعی این کشور به بیش از ۵۲میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۱، کشور ترکیه سعی کرده است که به برنامه‌ریزی برای توسعه واردات گاز طبیعی خود از طریق توسعه خط لوله بلواستریم از روسیه، خط لوله ترانس آناتولیا برای واردات از آذربایجان و نیز توسعه واردات ال‌ان‌جی (از کشورهای الجزایر و قطر) بپردازد. این طرح‌ها زنگ خطری برای کاهش سهم گاز طبیعی ایران در بازار واردات گازی ترکیه است. بنابراین در این زمینه نیز لازم است تا با مدیریت عوامل «اختلال‌زا» در دولت بعدی به حفظ و افزایش بازار گازی ترکیه اقدام شود.

عوامل «اختلال‌زا» در روابط ایران و ترکیه در حوزه انرژی

الف: تحریم‌های غربی

اجرایی‌شدن تحریم‌های غربی از ژوییه ۲۰۱۲ به ویژه تحریم‌های مندرج در «مجوز دفاعی سال مالی ۲۰۱۲» آمریکا سبب شده است که فشار زیادی بر کشورهای واردکننده نفت ایران از سوی ایالات متحده صورت بگیرد. شرط تمدید معافیت‌های ۱۸۰ روزه این تحریم‌ها، کاهش قابل ملاحظه خرید نفت ایران است. آخرین دور تمدید این معافیت‌ها در اوایل ماه ژوئن ۲۰۱۳ برای ترکیه صورت گرفت.

ب: اختلاف نظر در مورد تحولات سوریه

به اذعان بسیاری از پژوهشگران، فارغ از فشارهای تحریمی غرب بر ترکیه، یکی از عواملی که دولت کنونی ترکیه را در چانه‌زنی با غرب برای کسب معافیت‌های تحریمی یا همکاری با ایران در زمینه‌های مجاز انرژی کم‌تحرک می‌سازد، اختلافات دو کشور در زمینه تحولات داخلی سوریه و آینده نظام سیاسی این کشور می‌باشد. در حقیقت موضع ایران و ترکیه دو سر طیف گزینه‌های ممکن برای حل بحران سوریه است؛ یکی معتقد به سرنگونی بشار اسد و تغییر نظام سیاسی موجود بوده و برای این هدف به مهم‌ترین معبر ارایه خدمات پشتیبانی، اطلاعاتی و نظامی گروه‌های معارض سوریه تبدیل شده و دیگری معتقد به حفظ بشار اسد و نظام موجود است. این تفاوت رویکردی دو کشور به دلیل اینکه نتیجه تحولات سوریه تاثیر عمیق راهبردی بر قدرت منطقه‌ای آنها خواهد داشت، سبب شده است که زمینه‌های همکاری در دیگر حوزه‌ها - به ویژه حوزه انرژی- را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. حال راهکار دولت آینده برای مدیریت اینگونه چالش‌های حوزه سیاست خارجی چیست؟

«روابط طیفی» با کشورها: هنر دیپلماسی

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های سیاست خارجی در تعاملات بین‌المللی، سیطره «ذهنیت جنگ سردی روابط دوگانه اجباری» یا همکاری یا تعارض می‌باشد. این الگوی رفتاری در دوره رقابت‌های ایالات متحده و شوروی قابل پیش‌بینی و تبیین بود که دولت‌ها یا مجبور به عضویت در بلوک غرب بودند یا بلوک شرق. رفتارهای ابداعی «عدم‌تعهد» در این دوره نیز به دلیل دخالت‌های دو بلوک ناکام ماند. اما در دوره بعد از جنگ سرد به دلیل برخی تحولات بنیادین نظیر چندبعدی‌شدن موضوع امنیت (اقتصادی، محیط‌زیستی و اجتماعی) و نیز وارد شدن بازیگران جدید (به‌خصوص سازمان‌های فراملی غیردولتی) دیگر رفتار دولت‌ها با یکدیگر بر اساس مدل «دوگانه اجباری همکاری/ تعارض» تنظیم نمی‌شود. با مشاهده روندهای مختلف بین‌المللی و رفتارهای دولت‌ها می‌توان شاهد شکل‌گیری «الگوی رفتار طیفی» در تعاملات دو کشور خاص بود. روابط طیفی به چه معناست؟ روابط طیفی به این‌معناست که «به دلیل پیچیدگی عرصه بین‌المللی، تعاملات دو دولت در موضوعات مختلف با یکدیگر تفاوت داشته و ممکن است تعامل آنها بر سر یک موضوع مبتنی بر همکاری باشد اما در همان زمان تعامل آنها بر سر یک موضوع دیگر مبتنی بر تعارض یا رقابت. از این رو در این شرایط ما دارای یک الگوی واحد رفتاری بین دو دولت بر سر همه موضوعات نخواهیم بود.» مثلا کشور روسیه و ایالات متحده در موضوع تروریسم بین‌المللی به دلیل منافع متقابل خود دارای رویکرد همکاری بوده اما در همین زمان در زمینه الگوی نظم بین‌المللی (یکجانبه‌گرایی/چندجانبه‌گرایی) دارای تعاملاتی به‌شدت رقابتی هستند. نتیجه عملی این الگو این است که این دو کشور به‌دلیل منافع متقابل خود از «تسری اختلافات» به حوزه همکاری متقابل جلوگیری می‌کنند. هنر دیپلماسی در دوران جدید این است که به‌گونه‌ای تعاملات بین‌المللی را دنبال کند تا الف: در عین رقابت و تعارض با یک دولت از زمینه‌های همکاری مشترک با آن کشور غافل نشود و ب: از تسری اختلافات در یک حوزه تعارضی به یک حوزه دیگر جلوگیری کند. در ج. ا. ا نیز در برخی موارد به‌صورت نه‌چندان قوی از این الگوی رفتاری استفاده شده که متاسفانه گسترش نیافته است. به‌عنوان مثال مذاکره با ایالات متحده در زمینه عراق به دلیل منافع متقابل اما در عین حال اختلاف‌نظر در زمینه مساله فلسطین یک نمونه از این رفتار طیفی است. دولت آینده لازم است که در زمینه ترکیه نیز چنین رفتاری را در نظر بگیرد. می‌توان عملا در یک زمینه به‌دلیل منافع ملی با دولت ترکیه دارای اختلاف‌نظر (رقابت در زمینه تحولات سوریه) بود اما در یک زمینه دیگر بازهم به دلیل منافع ملی (حوزه مبادلات انرژی) از روابط همکاری‌گرایانه برخوردار بود. ضرورت اینگونه رفتارها، شناخت عمیق دستگاه دیپلماسی ایران از تعاملات بین‌المللی و تفکیک حوزه‌ها از یکدیگر و نیز تنظیم نوع تعاملات در هر حوزه بنا بر مقتضیات منافع ملی است.

یادداشت

توسعه صادرات، الزام‌ها و صلح

محمدرضا بهرامن*

● جنگ‌جهانی دوم که تمام شد، کشورهای پیروز به‌ویژه ایالات‌متحده‌آمریکا به‌عنوان رهبر کشورهای آزاد و اتحاد جماهیر شوروی به‌مثابه پرچمدار جامعه‌های طرفدار اقتصاد متمرکز، نبرد در عرصه‌های گوناگون را آغاز کردند. یکی از مراکزی که به محل اصلی نبرد اندیشه‌های توسعه اقتصادی تبدیل شد، سازمان‌ملل‌متحد و کارشناسان فعال این سازمان بود. در سال‌هایی که توسعه اقتصادی آرزو شده بود، رائول پربیش، اقتصاددان آرژانتینی و همفکرانش توانستند استراتژی جایگزینی واردات را به‌عنوان استراتژی برتر به رهبران کشورهای در حال توسعه معرفی کنند. بر اساس این استراتژی، کشورهای در حال توسعه باید به‌جای واردات کالاهای صنعتی از کشورهای توسعه‌یافته، سرمایه‌گذاری و احداث کارخانه برای تولید آن کالاها را در دستور کار قرار دهند. این استراتژی در برخی از کشورها از جمله ایران پذیرفته شد. احداث کارخانه‌های متعدد در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با استناد به استراتژی توسعه از مسیر جایگزینی واردات انجام شد. این راهبرد اما آسیب‌هایی به‌همراه داشت که آرام‌آرام خود را نشان می‌داد. یکی از این آسیب‌ها نیاز به حمایت‌های گسترده دولت از کارخانه‌های نوپا بود که به دلیل فقدان توانایی در رقابت با کالاهای مشابه احتمال تعطیلی آنها هر روز افزایش می‌یافت و واحدهای صنعتی به سخاوت دولت معتاد شدند. این سیاست البته در کره‌جنوبی، برزیل و مکزیک نیز به کار گرفته شد، اما کره‌جنوبی زودتر و سایر کشورها کمی دیرتر از آن دست کشیده و توسعه صادرات را استراتژی توسعه خود قرار دادند. دقت در تجربه جهانی و ایران نشان می‌دهد که تقویت استراتژی توسعه صادرات در مقطع فعلی یک ضرورت تمام‌عیار است. پرسش این است که برای رسیدن به توسعه صادرات به‌مثابه استراتژی چه الزام‌هایی وجود دارد. برخی الزام‌های حرکت پرشتاب در این مسیر از جنس سیاست خارجی است که امیدواریم مسوولان ارشد این تحول را در کانون توجه قرار دهند. اما برخی الزام‌های دیگر از جنس اقتصاد است که شناخت مزیت‌های صادراتی فعلی و ساختن مزیت‌های تازه در زمره این الزام‌ها قرار دارند. توسعه صادرات در دولت آتی باید با بررسی‌های کارشناسانه دقیق و بهنگام در شرایط جهش قرار گیرد. اتکا به بازار داخلی و دور ماندن از شرایط رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای از آسیب‌های جدی بی‌توجهی به توسعه صادرات است. تجربه نشان می‌دهد آشتی میان دو جامعه‌ای که با یکدیگر تجارت می‌کنند بیش از دو جامعه‌ای است که دادوستد ندارند.

***رییس کمیسیون معادن اتاق ایران**